

تصحیح رساله «تلخیص بعض مطالب رساله اشتراک ملارجبعلی» همراه با مقدمه تحلیلی

مهدی عسگری^۱

چکیده

مدرسه فلسفی اصفهان در بردارنده چند رویکرد متفاوت فلسفی است که در آنها مسائل فلسفی گاه با اختلاف زیاد مورد بررسی قرار می‌گیرند. در این میان تاکنون چندان به مدرسه ملارجبعلی تبریزی و شاگردانش پرداخته نشده است. تبریزی در فلسفه آراء خاصی داشته است. یکی از این آراء این بوده که وجود میان واجب و ممکن مشترک لفظی است. در این باره وی در رساله الأصل الأصل و با تفصیل بیشتر در رساله اثبات واجب سخن گفته است. رساله اثبات واجب علاوه بر رد اشتراک معنوی وجود به بحث‌هایی همچون اثبات ذات واجب، نفی ترکیب از واجب تعالی، توحید واجب و نفی شبهه ابن کمونه، نفی عینیت ذات با صفات و احادیثی که در این باره است می‌پردازد. موضوع اصلی این مقاله تصحیح رساله «تلخیص بعض مطالب رساله اشتراک ملارجبعلی» است که با مقدمه تحلیلی همراه است.

واژگان کلیدی

تبریزی، ملارجبعلی؛ اثبات واجب (کتاب)، اشتراک لفظی وجود، اشتراک معنوی وجود، تلخیص بعض مطالب رساله اشتراک ملارجبعلی (کتاب).

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی mehdiaskari1371@gmail.com

مقدمه

در رساله اثبات واجب ملارجبعلی تبریزی، مولف به بیان نکاتی درباره مشترک لفظی بودن وجود میان واجب و ممکن می‌پردازد. وی این ادعای خود را هم با مؤیداتی از دیگر فیلسوفان و هم با ادله عقلی همراه می‌کند. در این میان وی به بحث اثبات ذات واجب تعالی، نفی اجزا و ترکیب واجب تعالی، رد شبهه ابن‌کونه و اثبات توحید، رد عینیت ذات با صفات، ادله عقلی بر اثبات اشتراک لفظی بودن وجود پرداخته و احادیثی درباره اثبات دو مطلب اخیر (رد عینیت ذات با صفات و اشتراک لفظی بودن وجود) را بیان می‌کند.

این رساله بعد از تبریزی، مطمح نظر فیلسوفان دیگر بوده است. به گونه‌ای که عده‌ای (که بیشتر شاگردان تبریزی بودند) مطالب آن را قبول کرده، و عده‌ای دیگر سعی بر رد مطالب آن داشته‌اند. در این میان برخی نیز بودند که این رساله را تلخیص کرده‌اند. آنچه در ادامه می‌آید تصحیح تلخیصی است که مؤلفی ناشناخته آن را تلخیص کرده است. از متن رساله می‌توان دانست که وی به لبّ اندیشه تبریزی که اشتراک لفظی وجود است، به خوبی واقف بوده است. از این رو مطالب این بخش‌ها را به خوبی نقل کرده است.

احوال، شاگردان، آثار و افکار تبریزی

احوال

از زندگی نامه رجبعلی تبریزی اطلاعات زیادی در دسترس نیست. همین قدر می‌دانیم که به تصوف گرایش (شریف قمی، ۱۳۸۸، ۱۰۴) و تسلط بر تدریس شفا و اشارات داشته است (قزوینی، ۱۴۰۷، ق، ۱۵۰). افندی معتقد است که وی علوم عربی و ادبی را به خوبی نمی‌دانسته و به امور دینی نیز آگاه نبوده است (افندی، ۱۴۳۱، ق، ج ۲، ۲۸۳). البته همانطور که می‌دانیم تبریزی مدتی را در بغداد به سر برده و از خانقاه آنجا استفاده کرده است. در این باره شاملو می‌نویسد: مشاراً لیه خلف و تبریزی الاصل است. مدت‌ها سیّاح بلاد جهان بوده، کسب علم حکمت را به قدر طاقت بشریّت در حالیت سیاحت نموده و در میدان فضیلت، گوی دانش را به زور بازوی فطنت و چوگان همّت، از اقران و امثال ربوده، شهره



آفاق شده‌اند. بعد از تحصیل معنی اجتهاد، در ولایت بغداد در قبه مقبره مولانا، معتکف زاویه ریاضت گشته مدت‌ها به تزکیه نفس سرکش پرداخته‌اند. (شاملو، ۱۳۷۴، ج ۲، ۴۷). از آنجا که وی در بغداد زندگی می‌کرده و کتب عربی همچون شفا و اشارات را به نیکی تدریس می‌کرده است، سخن افندی مبنی بر اینکه علوم عربی را نمی‌دانسته است، چندان موجه به نظر نمی‌رسد. اما این نکته مسلم است که در مدرسه تبریزی، فارسی‌نویسی بیش از عربی‌نویسی رایج بوده است.

شاه عباس دوم به وی ارادت داشته و به منزل وی رفت و آمد می‌کرده است (صدر، ۱۴۲۹ ق، ج ۳، ۵۶؛ وحید قزوینی، ۱۳۲۹، ۲۵۵). ملارجبعلی تبریزی شعر نیز می‌سروده و در شعر به واحد تخلص می‌کرده است (نصرآبادی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۲۳). سال وفات او در منابع مختلف ذکر شده است. عده‌ای ۱۰۷۷ (امین، ۱۴۰۳ ق، ج ۶، ۴۶۴)، عده‌ای ۱۰۸۰ (نصرآبادی، ۱۳۷۸، ج ۱، ۲۲۳؛ البته در نسخه قدیمی چاپ ارمغان که در سال ۱۳۱۷ منتشر شده است، تاریخ وفات ۱۰۷۰ آمده که با توجه به ماده تاریخی که نصرآبادی نقل کرده اشتباه است)؛ (آقابزرگ، ۱۴۰۳ ق، ج ۸، ۲۱۵؛ تربیت، ۱۳۷۸، ۵۵۹)، عده‌ای نیز سال مرگ تبریزی را ۱۰۰۸ ثبت کرده است (بغدادی، ۱۹۵۱ م، ج ۱، ۳۶۵؛ مدرس، ۱۳۷۴، ۲۸۵). البته این قول اخیر به قطع غلط است.

شاگردان

از شاگردان او می‌توان به افراد زیر اشاره کرد:

۱ - محمدحسین قمی برادر قاضی سعید قمی، که تفسیری سترگ به زبان فارسی نگاشته است (آقابزرگ، ۱۴۳۰ ق، ج ۹، ۲۱۵؛ همو، ۱۴۰۳ ق، ج ۴، ۲۷۲؛ امین، ۱۴۰۳ ق، ج ۹، ۲۵۱).

۲ - قاضی سعید قمی ملقب به حکیم کوچک (خوانساری، ۱۳۹۰ ق، ج ۴، ۱۰؛ امین، ۱۴۰۳ ق، ج ۹، ۳۴۴).

۳ - میرمحمد اسماعیل خاتون آبادی (مهدوی، ۱۳۸۶، ۵۴۸).





۴ - محمدرفعی زاهدی معروف به پیرزاده. از مشهورترین شاگردان تبریزی است که برخی از کتاب‌های استاد را می‌نوشته است (آقابزرگ، ۱۴۳۰ ق، ج ۸: ۲۲۶). لقب او را امین «سیرزاده» ثبت کرده که اشتباه است (امین، ۱۴۰۳ ق، ج ۹، ۳۳۶). خود وی در اول تحفه سلیمانی خود را اینگونه معرفی می‌کند: «... این فقیر حقیر محمدرفعی الزاهدی الملقب به پیرزاده...» (پیرزاده، ۱ ب).

۵ - یوسف طالقانی (آقابزرگ، ۱۴۳۰ ق، ج ۸، ۶۴۴).

۶ - محمد شفیع اصفهانی (همان، ص ۲۶۳).

۷ - محمد تنکابنی معروف به سراب (همان، ج ۹، ۶۷۱).

۸ - میرزا عبدالله یزدی (همو، ۱۴۰۳ ق، ۹/۳، ۶۹۸).

۹ - فریدون شیرازی (همان، ص ۸۳۱).

۱۰ - میرقوام‌الدین رازی تهرانی (همان، ج ۱۵، ص ۳۶۸).

۱۱ - مولا عباس مولوی (همان، ج ۱۱، ص ۹۰). وی در رساله اصول الفوائد می‌نویسد: «... استادی کامل المحقق المدقق المتحلی بالفضایل المتخلی عن الرذایل مولانا رجبعلی تبریزی...» (مولوی، ۱۰ الف).

۱۲ - لطف علی افشار (همان، ج ۹/۳، ص ۹۴۳).

۱۳ - علیقلی بن قرچغای خان، وی در رساله احیای حکمت می‌نویسد: «... لهذا ما رسم موضوع را از استاد خود زبده العارفین مولانا رجبعلی قدس سره اقتباس کرده...» (قرچغای خان، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۷۰).

آثار

تبریزی نویسنده پرکاری نبوده و حجم آثار او نسبت به فیلسوفی همچون ملاصدرا بسیار کم است. آثاری که انتساب آنها به تبریزی قطعی است، عبارت اند از:

- الأصل الأصيل یا الأصول الأصفیة (درایتی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۱۳۹-۱۴۲)؛

- المعارف الإلهية (آقابزرگ، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۱، ص ۱۹۱)؛

- اثبات واجب (درایتی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۸۱-۴۸۵).

اما آثار را نیز به وی نسبت داده‌اند که انتساب آنها به تبریزی قطعی نیست:

- حل شبهه ابن کمونه (درایتی، ۱۳۹۸، ج ۷، ص ۳۴۵). در فهرست مجلس نیز این

رساله به تبریزی نسبت داده شده است (حائری، ۱۳۹۰، ج ۶، ص ۴۹۶۲)؛

- دیوان شعر (دانش پژوه و انواری، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۶۲)؛

- کلید بهشت (بغدادی، بی تا، ج ۲، ص ۳۸۱؛ همو، ۱۹۵۱ م، ج ۱، ص ۳۶۵؛ کبودر

آهنگی، ۱۳۸۳، ص ۶۸).

نگارنده در مقاله‌ای دیگر به تفصیل به آثار تبریزی پرداخته و اعتبار انتساب آنها را نیز

سنجیده است.

درباره رساله اثبات واجب

نام‌های رساله

برای این رساله در منابع نام‌های متعددی را ذکر کرده‌اند که به آنها اشاره می‌کنیم. رساله فی

بیان معنی الوجود و وحدته (آقابزرگ، ۱۴۰۳ ق، ج ۳، ص ۲۲۲)؛ وجود الباری (همان، ج

۲۵، ص ۳۷)؛ رساله فی الإشتراک الوجود لفظاً (همان، ج ۱۱، ص ۷۸)؛ اثبات الواجب

تعالی (همان، ج ۱، ص ۱۰۴)؛ اثبات الواجب (همان، ج ۱، ص ۱۰۴)؛ اشتراک الوجود

(همان، ج ۲۵، ص ۳۷)؛ اثبات واجب و اشتراک لفظی و معنوی وجود (افشار و دانش‌پژوه،

۱۳۶۳، ج ۵، ص ۳۴۳)؛ اثبات واجب (دانش‌پژوه، ۱۳۴۰، ج ۱۲، ص ۲۹۳۹؛ همو،

۱۳۴۵، ج ۵، ص ۲۸۷)؛ رساله اشتراک لفظی وجود (همو، ۱۳۴۰، ج ۹، ص ۱۳۶۴)؛

وجود و وحدته (همو، بی تا، ج ۳، ص ۲۵۱)؛ رساله فی معنی الوجود و وحدته (همان، ص

۲۲۲)؛ رساله فی تحقیق أنّ الوجود و سائر الصفات الباری مشترک لفظی (تبریزی، ۱۴۱۴ ق،

ج ۵، ص ۳۶۰). شاید بتوان گفت که دلیل تعدد نام برای این رساله این است که خود تبریزی

فصل در بیان معنی اشتراک و جمع

مقدمه در بیان معنی اشتراک و معنی اشتراک لفظ و معنی و ذکر اسامی اشتراک که در لغت
 با اشتراک لفظ و معنی میان واجب و ممکن و مقدمه مذکور در مرادها الی آخر
 عبارت به بلاغت و اختصار نقل شده و بیاید دانست که معنی لفظ و معنی
 و موجود به هر آنکه که لایحه بستنی و چیز مشترک در است و اخصیای تعریف ندارد
 بلکه ممکن نیست و باید دانست که اشتراک چند چیز در لفظ از الفاظ یا اشتراک
 در آن لفظ است تنها مثل اشتراک لفظین میان اقتاب و جنبه و چشم است
 اشتراک را اشتراک لفظ و آن لفظ را اشتراک لفظ میسازند یا اشتراک آن
 چند چیز در لفظ تنها نیست بلکه معنی آن لفظ نیز در میان چند چیز مشترک است
 از اشتراک معنی و آن لفظ را اشتراک معنی میسازند که مثل لفظ حیوان
 که مشترک است میان انسان و فرس و یک معنیست در هر دو و نیز تیر
 دانست که لفظ وجود و موجود مشترکند میان واجب و ممکن و کلان اکثر
 مردم تا ایزد زمان ایزد بوجهی که کس قابل مابین نشده است و اگر شده است
 بواسطه شناخت ایزد مذہب یا عقاید ایشان نام آنکس در میان علما
 مشهور شده است و تشبیحات بر صاحب ایزد مذہب میزدند و اندک آنکه
 بنابر اصول دین و اعتقاد در آنست نه بر مردم مشهور سایر جمیع از
 بزرگان که صاحب ایزد بوجه اند و نام ایشان در خاطر حضرت
 بود بیان میکنیم تا معلم اول در اتولوجیا میفرماید که و اندک نمیکند اشتراکات

تصویر برگ اول رساله «تلخیص بعض مطالب رساله اشتراک ملارجبعلی»

فصلنامه تخصصی کاتبیناسی و نسخه شناسی
 هجرت و هجرت شماره ۱۳
 سال سیست و هجرت شماره ۱۳۰۰
 بهار ۱۳۰۰



برای این رساله نامی را انتخاب نکرده است و ناسخان یا خوانندگان این رساله برای او نامی را برگزیده و بر روی نسخه‌های آن نوشته‌اند. از میان نام‌هایی که برای این رساله ذکر شد، اثبات واجب از همه مشهورتر است.

ردیه‌ها

بر این رساله چند ردیه نوشته شده است که یکی از آنها رد رساله اشتراک لفظی وجود از آقا حسین خوانساری است. این رساله در رسائل (شانزده رساله) به کوشش علی اکبر زمانی نژاد و در کنگره محقق خوانساری در قم منتشر شده است.

ردیه دیگر اثبات الواجب است که توسط شخصی به نام محمدطاهر بن رضی‌الدین محمد حسینی نوشته شده است. نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه سیدمحمدحسن امام جمعه در گلپایگان نگهداری می‌شود (حسینی اشکوری، ۱۳۸۱، ص ۱۷۱).

ردیه دیگر وجودیه نام دارد که آن را میرزا محمد مشهدی تألیف کرده است (آقابزرگ، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۵، ص ۴۰).

تصحیح‌ها

از این رساله دو تصحیح منتشر شده است:

- تصحیح استاد علامه سیدجلال‌الدین آشتیانی (ره) که در جلد اول منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران در صفحه‌های ۲۳۵-۲۵۲ توسط موسسه بوستان کتاب قم منتشر شده است؛

- تصحیح استاد عبدالله نورانی (ره) که نخست در نامه آستان قدس، شماره ۲۱ در سال ۱۳۴۴ و بعد از آن در حکمت الهی در متون فارسی به عنوان رساله دوم توسط انجمن آثار و مفاخر فرهنگی منتشر شده است.

البته هر دو تصحیح دچار کمبودهایی هستند که باز تصحیح آن‌ها را موجه می‌کند.



ترجمه به زبان های دیگر

ترجمه ای از این رساله به زبان انگلیسی نیز موجود است که بر اساس تصحیح استاد علامه سیدجلال الدین آشتیانی انجام شده است:

Tabrizi, Mull Rajab Ali, "On The Necessary Being (*Ithbat – i wajib*)", Translated by Mohammad Ruštom, in an Anthology of Philosophy in Persia, Seyyed Published by I.B Tauris & Co, ۲۰۱۵, Hossein Nasr and Mehdi Amin Razavi. Ltd, New York

محتوای رساله اثبات واجب

همانطور که خود تبریزی بیان می کند این رساله در یک مقدمه، پنج مطلب و یک خاتمه است. وی در مقدمه به سعی بر آن دارد تا این نکته را بیان کند که اشتراک وجود میان واجب و ممکن، اشتراک لفظی است و نه اشتراک معنوی. از این رو وی ابتدا اشتراک لفظی و معنوی را تعریف می کند و معتقد می شود که اشتراک لفظی آن است که یک لفظ است و چند معنا، مانند عین که می توان آن را بر چشم و چشمه اطلاق کرد و اشتراک معنوی به خلاف آن است (تبریزی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۲۳۶). وی در تحلیل نهایی خود از این مطلب، بیان می کند که اشتراک وجود میان واجب و ممکن مانند اشتراک عین بین چشم و چشمه است.

در ادامه تبریزی نکته ای را بیان می کند و آن نکته این است که بین مردم مشهور است که قول به اشتراک لفظی وجود سخیف است و هیچ یک از دانشمندان و علما به این قول قائل نبوده اند. وی این عقیده را باطل می داند و با آوردن شاهدهایی از متن های فیلسوفان دیگر، سعی بر آن دارد تا نشان دهد که وی در این عقیده تنها نیست و دیگر فیلسوفان نیز به این عقیده اعتقاد داشته اند. فیلسوفانی که وی از آنها نام می برد عبارتند از: معلم اول (ارسطو) وی همچون دیگر فلاسفه هم عصر خود معتقد است که اثولوجیا از آن ارسطوست. از این رو اقوالی که از این کتاب نقل می کند را نیز به ارسطو نسبت می دهد. فیلسوفان دیگر به ترتیب: فارابی و مسلمة احمد معریطی هستند. وی از صوفیه و برخی از عرفا همچون شبستری و



قونوی نیز نقل می‌کند که آنها نیز به اشتراک لفظی وجود قائل بودند. تبریزی از حکمای هند نیز نقل می‌کند که وجود حق تعالی مانند وجود ممکنات نیست (همان، ص ۲۳۹-۲۴۰). تلخیص‌کننده رساله بخش مربوط به عرفا (شبستری و قونوی) را حذف کرده است.

بعد از مقدمه، تبریزی وارد مطلب اول می‌شود که در آن به اثبات ذات واجب می‌پردازد. او با تحلیل مفهوم وجود واجب و ممکن به این نتیجه می‌رسد که در عالم واجب‌الوجودی موجود است. استدلال وی را می‌توان اینگونه صورت بندی کرد:

مقدمه اول: وجود به دو قسم تقسیم می‌شود: یا در ذات خود محتاج به غیر است که به آن ممکن الوجود بالذات می‌گوییم و یا در ذات خود محتاج به غیر نیست که به آن واجب الوجود بالذات گفته می‌شود. مقدمه دوم: از این دو قسم، وجود قسم اول بدیهی است و آنچه نیازمند اثبات است، قسم دوم است. نتیجه: هرگاه ممکن الوجود موجود باشد، آنگاه واجب الوجود نیز موجود است؛ چراکه ممکن در ذات خود محتاج به واجب است (همان، ص ۲۴۰-۲۴۱).

همانطور که پیداست تبریزی از تحلیل مفهوم واجب و ممکن به این نتیجه رسیده است که واجب الوجود موجود است و می‌توان گفت که وی تقریری از برهان امکان و وجوب سینوی ارائه داده است بدون اینکه به تسلسل در مقدماتش نیازمند باشد.

مطلب دومی که تبریزی به آن می‌پردازد این است که واجب الوجود نمی‌تواند مرکب باشد. دلیل این امر هم این است که اگر واجب الوجود مرکب از اجزا باشد، آنگاه محتاج به آن اجزا خواهد بود و اگر اجزا نباشند واجب نیز نخواهد بود و این خلاف فرض ماست که گفتیم واجب الوجود آن است که نیازمند به غیر نیست. از این رو واجب الوجود مرکب از اجزا نیست (همان، ص ۲۴۱). تلخیص‌کننده در بیان مطلب دوم تنها به عنوان آن توجه کرده و از آوردن مطالب دیگر (شاید به دلیل وضوح و تکرار زیاد این مطلب در تاریخ فلسفه) صرف نظر کرده است.

مطلب سومی که تبریزی به آن اشاره می‌کند این است که واجب الوجود نمی‌تواند که دو تا باشد. این سخن مفاد شبهه معروفی است که از آن به شبهه ابن‌کمونیه یاد می‌کنند. تبریزی

مبانی تفسیر

تلخیص رساله «تلخیص
بعض مطالب رساله اشراک
ملای جبعلی»





معتقد است که اگر بگوییم واجب الوجود دوتاست، آنگاه باید معنای واجب الوجود بودن را بین آن دو مشترک فرض کنیم. از این رو این معنا سه حالت خواهد داشت: الف) یا عین ذات هر دو است؛ ب) یا جز ذات هر دو است؛ ج) یا عارض بر ذات هر دو است.

اگر شق اول باشد دو حالت دارد، یا چیزی به این دو واجب ضمیمه نشده است، آنگاه موجه خواهد بود که بگوییم اینها دو واجب نیستند؛ بلکه یکی هستند و ما آنها را دو تا می‌انگاریم، یا اینکه چیزی به آن دو واجب ضمیمه است، در این صورت هر دو واجب به آن امر ضمیمه شده وابسته خواهند شد و این با معنای واجب الوجود سازگاری ندارد.

اگر شق دوم باشد، آنگاه واجب الوجود مرکب از اجزا خواهد بود؛ زیرا مفهوم واجب الوجود بودن جزء ذات آنها خواهد بود و جزء داشتن نیز مستلزم مرکب بودن است.

اگر شق سوم باشد، آنگاه دو حالت را می‌توان تصور کرد: یا معروض وجوب وجود خود ذات واجب الوجود است یا غیر ذات واجب الوجود. اگر قسم اول باشد، اجتماع عارض و معروض (فاعل و قابل) لازم می‌آید که باطل است و اگر قسم دوم باشد، لازم می‌آید که واجب الوجود، واجب الوجود نباشد. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که شبهه ابن کمونه باطل است و نمی‌توان گفت که واجب الوجود دوتاست (همان، ۲۴۱-۲۴۳). در این مورد هم تلخیص‌کننده صرفاً به عنوان بحث اکتفا کرده است.

مطلب چهارمی که تبریزی به بحث درباره آن می‌پردازد این است که صفات حق تعالی نمی‌توانند عین ذات او باشند. دلیل تبریزی برای اثبات این مطلب دو دلیل ارائه می‌کند: الف) دلیل عام که به آن دلیل نفی اتحاد نیز می‌گویند. ب) دلیل خاص: این دلیل بیان می‌کند که صفت آن چیزی است که محتاج باشد به موصوف و از آنجا که چیزی که محتاج باشد به موصوف نمی‌تواند عین ذات موصوف باشد، بنابراین نمی‌توان گفت که صفات الهی عین ذات او هستند (همان، ص ۲۴۳-۲۴۴). تلخیص‌کننده نیز اندکی از مطالب این مطلب را آورده است.

مطلب پنجم نیز در بیان ادله عقلی برای اشتراک لفظی وجود است. این مطلب مهمترین مطلبی است که تبریزی در این رساله به اثبات آن می‌پردازد. دلیل تبریزی برای اثبات اشتراک

و شهادة الموصوف ان الله غير الصفه و در کتاب مذکور از
 آنحضرت منقولست که من شبه الله بخلقه فهو مشرک
 و نیز در کتاب توحید از ابی عبد الله منقولست که
 من شبه الله بخلقه فهو مشرک ان الله نعم لا يشبه شيئا وكل
 ما وقع في الوهم فهو خلافه و نیز در احادیث واقع شده
 من شبه الله بخلقه فقد اكد و حضرت باقر ع فرموده که
 بل سیر عالمات قادر الا الله و هب العلم للعلماء و القدرة
 للقادرين و كلما ميزتموه باو ما کم في ادق معانيه فهو مخلوق
 من صنوعکم مثلکم مردود الیکم و البارئ و اهب الحیوة
 و مقدر الموت و لعل الملئ الصغار توهم ان الله
 زبانتین کما لها فانها تیسر ان عدوها نقصان علم
 لا یكونان له یکنذا هم العقلان فیما یصفون
 الله مع کمس

مبدأ اشعاب

تصحیح رساله «تلخیص
 بعض مطالب رساله اشتراک
 ملا رجعی»



تصویر برگ آخر رساله «تلخیص بعض مطالب رساله اشتراک ملا رجعی»

لفظی وجود این است که اگر معنای وجود مشترک میان واجب و ممکن باشد، سه حالت را می‌توان تصور کرد:

الف) این معنا عین ذات واجب باشد، این مورد محال است به چهار دلیل:
دلیل اول: وجود بدیهی التصور است، اما همانطور که گذشت وجود واجب بدیهی التصور نیست.

دلیل دوم: اگر این وجود عین ذات واجب باشد، باید صفت باشد و همانطور که گفته شد، صفت نمی‌تواند عین ذات باشد.

دلیل سوم: وجود محتاج به غیر است و آنچه محتاج است نمی‌تواند عین ذات واجب باشد.

دلیل چهارم: وجود از سه حالت خارج نیست: یا مقتضی است یا مقتضی لاعروض است یا مقتضی هیچ‌کدام نیست. اگر وجود مقتضی عروض باشد، آنگاه لازم می‌آید که در همه جا عارض باشد و این مستلزم آن است که ذات واجب عارض باشد و این محال است. اگر مقتضی لاعروض باشد، لازم می‌آید که وجود ممکن نیز قائم به ذات باشد و این خلاف فرض است؛ زیرا که وجود ممکن از آن جهت که ممکن است، قائم به ذات خود نیست. اگر مقتضی هیچ‌کدام نباشد، لازم می‌آید که اقتضای عروض و لاعروض سببی غیر از معنای وجود داشته باشند و این مستلزم آن است که واجب تعالی در قائم بودن به ذات خود محتاج به غیر باشد. با توجه به این چهار دلیل می‌توان گفت که وجود در واجب تعالی نمی‌تواند عین ذات او باشد.

ب) این معنا جز ذات واجب باشد. در اینجا باید گفت که اگر وجود جز ذات واجب باشد، لازم می‌آید که ذات واجب مرکب باشد.

ج) این معنا عارض بر ذات واجب باشد. در اینجا دو حالت متصور است: یا واجب الوجود فاعل این وجود است یا غیر واجب الوجود فاعل است. اگر قسم اول باشد، آنگاه اجتماع فاعل و قابل لازم می‌آید و اگر قسم دوم باشد، آنگاه واجب الوجود محتاج به غیر خواهد بود که هر دو قسم باطل هستند (همان، ۲۴۴-۲۴۷).



از آنچه گفته شد تبریزی نتیجه می‌گیرد که اشتراک وجود بین واجب و ممکن، اشتراک در لفظ است و نه در معنا. تلخیص‌کننده نیز گویا به اهمیت این قسمت در نوشتار تبریزی واقف بوده و از این رو تمام عبارات وی را در این مطلب نقل کرده است.

تبریزی در بخش خاتمه رساله اثبات واجب به بیان احادیثی می‌پردازد که در آنها عینیت ذات با صفات و اشتراک معنوی وجود نفی شده است. بیشتری احادیثی که وی نقل می‌کند از سه کتاب نهج البلاغه، توحید و عیون اخبار الرضا از شیخ صدوق است. تلخیص‌کننده نیز به بیان برخی از احادیث پرداخته است.

درباره نسخه و تصحیح آن

از این تلخیص تنها یک نسخه دستیاب شد. نام تلخیص‌کننده مشخص نیست. گویا رساله در قرن سیزدهم کتابت شده است. نام ناسخ نسخه نیز مشخص نیست. این نسخه به شماره ۶۲۹۶/۲ در مدرسه سپهسالار موجود است و به دنبال رساله اثبات الواجب فسایی در برگ‌های ۴۸ تا ۵۰ ب آمده است (درایتی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۸۵).

در این رساله تقریباً نیمی از مطالب تبریزی حذف و آنچه از دیدگاه تلخیص‌کننده مهم بوده، ذکر شده است. البته خود وی اشاره می‌کند که الفاظ تبریزی را بدون کم و کاست آورده است.

سعی بر آن بوده تا تمام اقوال و احادیث استخراج شوند و اگر نیاز به توضیحی بوده در موضع خودش در پاورقی تذکر داده شده است. عناوینی که داخل گروه آمده از آن مصحح است.

نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد می‌توان دانست که ملارجبعلی تبریزی به اشتراک لفظی وجود قائل بوده است و معتقد است که صفات خداوند نمی‌تواند عین ذات او باشد. وی همچنین تأکید دارد که واجب الوجود بیش از یکی نیست و شبهه ابن‌کونه بی‌مورد است و از لحاظ عقلی باطل. او با توجه به تحلیل مفهوم واجب و ممکن، به اثبات ذات واجب تعالی می‌پردازد و در برهان



خود برای اثبات واجب از تسلسل استفاده نمی‌کند. وی همچنین برای رد عینیت ذات با صفات و اشتراک لفظی وجود میان واجب و ممکن، به ذکر احادیثی از ائمه معصومین (ع) می‌پردازد.

منابع

۱. آقابزرگ تهرانی، (۱۴۰۳ ق)، محمدحسن، الذریعة إلى تصانیف الشيعة، سوم، بیروت، دار الاضواء.
۲. آقابزرگ تهرانی، محمدمحسن، (۱۴۳۰ ق)، طبقات اعلام الشيعة، بیروت، دار إحياء التراث العربي.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۸ ق)، عیون أخبار الرضا، تصحیح مهدی لاجوردی، تهران، نشر جهان.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۹۸ ق)، التوحید، تصحیح هاشم حسینی، قم، جامعه مدرسین.
۵. افندی، عبدالله، (۱۴۳۱ ق)، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، تحقیق احمد حسینی اشکوری، به اهتمام محمود مرعشی، مؤسسة التاريخ العربي.
۶. امین عاملی، محسن، (۱۴۰۳ ق)، أعيان الشيعة، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
۷. بدوی، عبدالرحمن، (۱۳۹۵)، افلاطون فی الإسلام، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۸. بغدادی، اسماعیل پاشا، (بی تا)، ایضاح المکتون فی الذیل علی کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، بیروت، دار إحياء التراث العربي.
۹. بغدادی، اسماعیل پاشا (۱۹۵۱ م)، هدیة العارفين، بیروت، دار إحياء التراث العربي.
۱۰. پیرزاده، محمدرفیع، تحفه سلیمانی، نسخه خطی مدرسه سپهسالار، شماره ۶۱۵۴/۲.





۱۱. تبریزی، ملارجبعلی، (۱۳۹۳)، رساله اثبات واجب در منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران از عصر میرداماد و میرفندرسکی تا عصر حاضر، سوم، قم، بوستان کتاب.
۱۲. تربیت، محمدعلی، (۱۳۷۸)، دانشمندان آذربایجان، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
۱۳. ثقه الاسلام تبریزی، علی، (۱۴۱۴ ق)، مرآة الکتب، تحقیق علی صدرایی خویی، قم، کتابخانه عمومی آیه الله العظمی مرعشی نجفی.
۱۴. جندی، مؤیدالدین، (۱۳۸۱)، شرح فصوص الحکم، تصحیح و تعلیق سیدجلال الدین آشتیانی، قم، بوستان کتاب.
۱۵. حائری، عبدالحسین، (۱۳۹۰)، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی (جلد ششم)، تهران، موزه و مرکز اسناد شورای اسلامی.
۱۶. حسینی اشکوری، سیدجعفر، (۱۳۸۱)، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گلپایگان، قم، مجمع ذخائر اسلامی.
۱۷. حقی، اسماعیل، (۱۴۳۰ ق)، مرآة الحقائق، تحقیق احمد فرید مزیدی، مصر، دارالآفاق العربیة.
۱۸. خوانساری، محمدباقر (۱۳۹۰)، روضات الجنات، تصحیح اسدالله اسماعیلیان، قم، اسماعیلیان.
۱۹. دانش‌پژوه، محمدتقی، (۱۳۴۰)، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی و اسناد دانشگاه تهران (جلد نهم)، تهران، دانشگاه تهران.
۲۰. دانش‌پژوه، محمدتقی، (۱۳۴۰)، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی و اسناد دانشگاه تهران (جلد دوازدهم)، تهران، دانشگاه تهران.
۲۱. دانش‌پژوه، محمدتقی، (۱۳۴۵)، نسخه‌های خطی نشریه دانشگاه تهران (دفتر پنجم)، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۲. دانش‌پژوه، محمدتقی، (بی‌تا)، نسخه‌های خطی نشریه دانشگاه تهران (دفتر سوم)، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

۲۳. دانش پژوه، محمدتقی، افشار، ایرج، (۱۳۶۳)، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملک وابسته به آستان قدس، با همکاری محمدباقر حجتی و احمد منزوی، بی‌جا، نشر هنر.
۲۴. دانش پژوه، محمدتقی، علمی انواری، بهاء‌الدین، (۱۳۹۰)، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی (جلد ششم)، تهران، موزه و مرکز اسناد شورای اسلامی.
۲۵. درایتی، مصطفی (۱۳۹۰)، فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
۲۶. درایتی، مصطفی، (۱۳۹۸)، فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران (دنا)، ویراستار مجتبی درایتی، مشهد، مؤسسه فرهنگی - پژوهشی الجواد.
۲۷. شبستری، محمود، (۱۳۸۲)، گلشن راز، تصحیح محمد حماصیان، کرمان، خدمات فرهنگی کرمان.
۲۸. شریف قمی، ملامحمدکریم، (۱۳۹۷)، تحفة العشاق، تصحیح و تحقیق حسین رسولی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۹. شریف الرضی، (۱۴۱۴ ق)، نهج البلاغة، تحقیق صبحی صالح، قم، هجرت.
۳۰. صدر، حسن (۱۴۲۹ ق)، تکملة أمل الآمل، تحقیق حسینعلی محفوظ، بیروت، دار المؤرخ العربی.
۳۱. فارابی، ابونصر، فصول منتزعه، (۱۴۰۵ ق)، تحقیق و تصحیح و تعلیق فوزی نجار، المكتبة الزهراء.
۳۲. فلوطین، (۱۹۵۵ م)، أثولوجيا: افلوطین عند العرب، تحقیق عبدالرحمن بدوی، مكتبة النهضة المصرية.
۳۳. فندرسکی، ابوالقاسم، (۱۳۸۵)، منتخب جوگ باسشت، تصحیح، تحقیق و ترجمه فتح‌الله مجتبابی، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.



۳۴. فیض کاشانی، محمد محسن، (۱۴۰۶ ق)، الوافی، اصفهان، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام.
۳۵. قرچغای خان، علیقلی، (۱۳۷۷)، احیای حکمت، تصحیح و تحقیق فاطمه فنا، با مقدمه غلامحسین ابراهیمی دینانی، تهران، دفتر نشر میراث مکتوب.
۳۶. قزوینی، عبدالنبی، (۱۴۰۷ ق)، تتمیم أمل الآمل، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۳۷. قمی، قاضی سعید، (۱۳۹۳)، شرح اثنولوجیا در منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران از عصر میرداماد و میرفندرسکی تا عصر حاضر، قم، بوستان کتاب.
۳۸. کبودر آهنگی (مجنوب علیشاه)، محمدجعفر، (۱۳۸۳)، مرآة الحق، تصحیح و مقدمه حامد ناجی اصفهانی، تهران، انتشارات حقیقت.
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۲)، الکافی، تقدیم و تعلیق علی اکبر غفاری، تهران، انتشارات اسلامیه.
۴۰. مدرس، میرزا محمدعلی، (۱۳۷۴)، ریحانة الأدب فی تراجم المعروفین بالکنیة أو اللقب، تهران، کتابفروشی خیام.
۴۱. ملاصدرا، (۱۳۶۶)، شرح اصول الکافی، تصحیح محمد خواجوی، تحقیق علی عابدی شاهرودی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۴۲. مولوی، ملاعباس، اصول الفوائد، نسخه خطی دانشگاه تهران، شماره ۳۳۱ در مجموعه مشکوة.
۴۳. مهدوی، مصلح‌الدین، (۱۳۸۶)، اعلام اصفهان، تصحیح غلامرضا نصراللهی، مقدمه محمدعلی چلونگر، اصفهان، سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان.
۴۴. نصرآبادی، محمدطاهر، (۱۳۷۸)، تذکره نصرآبادی، مقدمه و تصحیح و تعلیقات محسن ناجی نصرآبادی، تهران، انتشارات اساطیر.
۴۵. نصرآبادی، میرزا محمدطاهر، (۱۳۱۷)، تذکره نصرآبادی، تهران، ارمغان.
۴۶. وحید قزوینی، محمدطاهر، (۱۳۲۹)، عباسنامه، تصحیح و تحشیه ابراهیم دهگان، اراک، کتابفروشی داوودی اراک.



تلخیص بعض مطالب رساله اشتراک لفظی وجود

۴۸/ مقدمه در بیان معنای وجود و معنی اشتراک لفظی و معنوی و ذکر اسامی جماعتی که قائلند به اشتراک لفظی وجود میانه واجب و ممکن و مقدمه مذکوره من اولها إلی آخرها بعبارتی بلا اختصار و اقتصار نقل شده.

[تعریف اشتراک لفظی و معنوی وجود]

بباید دانست که معنی وجود و موجود، بدیهی‌اند که آن هستی و چیز هستی دار است و احتیاج به تعریف ندارند؛ بلکه ممکن نیست. و باید دانست که اشتراک چند چیز در لفظی از الفاظ یا اشتراک در آن لفظ است تنها، مثل اشتراک لفظ عین میان آفتاب و چشمه و چشم. آن اشتراک را اشتراک لفظی و آن لفظ را مشترک لفظی می‌نامند. یا اشتراک آن چند چیز در لفظ تنها نیست؛ بلکه معنای آن لفظ نیز در میان آن چند چیز مشترک است، آن را اشتراک معنوی و آن لفظ را مشترک معنوی می‌نامند، مثل لفظ حیوان که مشترک است میان انسان و فرس و یک معنی است در هر دو.

و نیز بباید دانست که لفظ وجود و موجود، مشترک‌اند میان واجب و ممکن. و گمان اکثر مردم تا این زمان آن بوده که کسی قائل به این نشده و اگر شده است به واسطه سخافت این مذهب به اعتقاد ایشان نام آن کس در میان علما مشهور نشده است و تشنیعات بر صاحب این مذهب می‌زده‌اند با آنکه بنای اصول دین و اعتقاد به برهان است نه به پیروی مردم مشهور، بنابراین جمعی از بزرگان که صاحب این مذهب بوده‌اند و نام ایشان در خاطر فقیر بود بیان می‌کنم.

[ذکر اقوال فیلسوفان و عرفا درباره اشتراک لفظی وجود]

أما معلّم أول در اثنولوجیا می‌فرماید که: واللّٰه تعالی یحدث آئیات ۴۸/ ب/ الأشیاء وصورها.^۱

۱. در تصحیح مرحوم دکتر عبدالرحمن بدوی از اثنولوجیا این عبارت به این صورت نیامده است. عبارت اینگونه ثبت شده است: «فأما الباری عز وجلّ فإنّه یحدث آئیات الأشیاء وصورها» افلوطین، اثنولوجیا در افلوطین عند العرب، ص ۵۱. در تصحیح مرحوم علامه سیدجلال‌الدین آشتیانی از شرح اثنولوجیای قاضی سعید قمی عبارت اینگونه است: «فأما الباری عز وجلّ فإنّه یحدث إنیات الأشیاء وصورها» ج ۳، ص ۱۳۳.

یعنی الله تعالی احداث می‌کند وجودهای ایشان را و ماهیات ایشان را. پس معلوم شد که وجودهای اشیا و ماهیات آنها معلول و آفریده حق تعالی‌اند. پس اگر معنای وجود در الله تعالی بعینه معنی وجودی باشد که در ممکنات است، لازم آید که هم او آفریده باشد.

و نیز می‌فرماید که: «الواحد المحض هو علة الأشياء كلها وليس كشيء من الأشياء»^۱ پس بیاید که وجودش غیر وجود چیزها باشد و إلاً مانند چیزها خواهد بود.

معلم ثانی در فصول مدنیة به این عبارت بیان کرده که: «وجوده تعالی وجود خارج عن وجود سائر الموجودات ولا يشارك شيئاً منها في معنى أصلاً، بل إن كانت مشاركة في الاسم فقط لا في المعنى المفهوم من ذلك الاسم»^۲

و صوفیه در مقام تنزیه اسم را نیز راه نداده‌اند و عبارت ایشان است که: «لا رسم ولا اسم ولا وصف ولا نعت»^۳ عارف شبستری گوید:

منزه ذاتش از چند و چه و چون تعالی شأنه عما يقولون^۴

بعضی از مشایخ صوفیه تصریح کرده‌اند که وجود عام معلول اول است و این قول موافق مذاهب بعضی از حکماست که وجود را مجعول می‌دانند اولاً و ماهیت را ثانیاً.^۵ و حکمای هند نیز تصریح به این معنی کرده‌اند که حق تعالی هست نه به هستی.^۶

مطلب اول [اثبات واجب الوجود]

در اثبات واجب، می‌گوییم که هرگاه طبیعت ممکن الوجود که محتاج است به غیر باشد، واجب الوجودی که محتاج الیه او است / ۴۹ آ/ بیاید که موجود باشد، لیکن طبیعت ممکن الوجود موجود است، پس واجب الوجود بالذات موجود است.

۱. ائولوجیا، ص ۱۳۴.

۲. فارابی، فصول مدنیة، ص ۱۲۷؛ همو، فصول منتزعة، ص ۵۳.

۳. فی المثل رک: جندی، شرح فصوص الحکم، ص ۷۰۸؛ حقی، مرآة الحقائق، ص ۲۳۹.

۴. شبستری، گلشن راز، ص ۲۰.

۵. ملاصدرا، شرح اصول کافی، ج ۳، ص ۲۵۰.

۶. رک: میرفندرسکی، جوگ باسشت، فقره ۱۶، ص ۴۱-۴۲.





اما مطلب دویم: نفی ترکیب و اجزا از واجب تعالی.

اما مطلب سیم: در توحید.

مطلب چهارم [رد عینیت ذات با صفات]

باید دانست نمی‌تواند بود که صفت عین ذات باشد به دو دلیل. اول دلیل عام که دلیل نفی اتحاد است، خواه اتحاد در ذات باشد و خواه اتحاد در صفت و خواه اتحاد ذات با صفت. و این دلیل مشهور است میان حکما.

دویم دلیل خاص و آن این است که صفت چیزی است که در ذات و ماهیت خود محتاج باشد به موصوف و حلول کرده باشد در آن و ممکن نیست که چیزی که محتاج باشد به چیزی در ذات و ماهیت و حلول کرده باشد در آن چیز، عین ذات آن چیز باشد. پس صفت عین ذات موصوف نتواند بود.

مطلب پنجم [ادله عقلی بر اثبات اشتراک لفظی وجود]

باید دانست که اشتراک وجود و موجود میان واجب تعالی و ممکن اشتراک لفظی است نه معنوی. به واسطه آنکه اگر معنای وجود و موجودی که بدیهی التصوراتند، مشترک باشد میان واجب و ممکن آن معنا یا عین ذات واجب خواهد بود یا جزء ذات واجب خواهد بود یا عارض ذات واجب خواهد بود. پس می‌گوییم که نمی‌تواند بود که وجودی که بدیهی التصور است و صفت ممکن است و محتاج است به ذات ممکن، عین واجب الوجود بالذات باشد.

اما اولاً به واسطه آنکه این معنا بدیهی است و ذات واجب تعالی بدیهی نیست. اما ثانیاً به واسطه ۴۹/ب/ آنکه صفتی است و صفت عین ذات موصوف نمی‌تواند بود چه جای آنکه عین ذات واجب الوجود باشد. اما ثالثاً به واسطه آنکه محتاج است و محتاج عین ذات واجب الوجود نمی‌تواند بود و دیگر آنکه وجود یا آن است که مقتضی عروض است یا مقتضی لا عروض است که قائم بالذات بودن است یا مقتضی هیچ‌کدام نیست.

اگر مقتضی عروض است، پس در هر جا که یافت شود، عارض خواهد بود. پس لازم می‌آید که ذات الله تعالی عارض باشد و این محال است. و اگر مقتضی لا عروض است،

لازم می‌آید وجود ممکن نیز قائم به ذات باشد. پس وجود ممکن، وجود ممکن نخواهد بود و این خلاف فرض است. و اگر مقتضی هیچ‌کدام نیست، پس اقتضای عروض و اقتضای لاعروض سببی می‌خواهد غیر معنای وجود. پس لازم می‌آید که واجب تعالی شأنه در قائم بودن به ذات محتاج باشد به غیر و این محال است. پس وجود عین ذات الله تعالی نتواند بود و نمی‌تواند بود که وجود جزء ذات واجب تعالی باشد به واسطه آنکه بالزوم این مفاسد لازم می‌آید که مرکب نیز باشد و نمی‌تواند بود که وجود عارض ذات واجب باشد. به واسطه آنکه فاعل آن وجود یا این است که ذات واجب الوجود است. اگر ذات واجب الوجود است لازم آید که هم فاعل آن وجود و هم قابل آن وجود باشد و این محال است چنانکه دانستی. و اگر غیر ذات واجب الوجود است لازم می‌آید که هم فاعل باشد و هم قابل آن وجود باشد و این محال است و اگر غیر ذات واجب الوجود است / ۵۰/ لازم می‌آید که واجب الوجود در وجود محتاج به غیر. پس ممکن الوجود خواهد بود نه واجب الوجود و این خلاف فرض است. پس ظاهر شد که معنای وجود مشترک میان واجب و ممکن نتواند بود. پس اشتراک در لفظ وجود خواهد بود نه در معنا که مفهوم است از او. و از آنچه بیان کردیم ظاهر می‌شود که الله صفت ندارد اصلاً چنانکه افلاطون الهی می‌فرماید که: «العله الاولى لا یوصف».^۱

خاتمه [بیان احادیثی درباره رد عینیت ذات باصفات و مشترک لفظی بودن وجود]

باید دانست که احادیثی که شاهدند بر این دو مطلب بسیارند. از آن جمله در نهج البلاغه: «کمال الإخلاص نفی الصفات»^۲ و حدیث کافی: «کل موصوف مصنوع و صانع الأشياء غیر موصوف».^۳ و در توحید ابن بابویه از علی بن موسی الرضا «ونظام توحید الله نفی الصفات عنه

۱. بدوی، افلاطون فی الإسلام، ص ۳۳۹. این سخن در «رسالة افلاطون الإلهی فی الرد علی من قال أن الإنسان

تلاشی وفی» در بخش افلاطون منحول آمده است.

۲. باندرک اختلاف نک: نهج البلاغه، خطبه اول.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۱۳.





بشهادة العقول كل صفة وموصوف مخلوق وشهادة كل مخلوق أنّ له خالقاً ليس بصفة ولا موصوف
وبشهادة كل صفة وموصوف بالإقتران بالحدث وشهادة الحدث.^۱

و نیز در این خطبه فرموده‌اند که: «کل معروف بنفسه مصنوع وکل قائم فیما سواه معلول و من
وصّفه فقد ألد فيه فكل ما في الخلق لا يوجد في خالقه وكل ما يمكن فيه ممتنع من صانعه.»^۲ و در
خطبه دویم فرموده‌اند: «اول الديانة معرفته وكمال المعرفة توحيده وكمال التوحيد نفى الصفات
عنه بشهادة كل صفة أنّها غير الموصوف / ۵۰ ب/ وشهادة الموصوف أنّه غير الصفة.»^۳

و در کتاب مذکور، از آن حضرت منقول است که: «من شبه الله بخلقه فهو مشرك»^۴ و در
کتاب توحيد از ابی عبدالله عليه السلام منقول است که: «من شبه الله بخلقه فهو مشرك إنّ
الله تعالى لا يشبه شيئاً وکل ما وقع في الوهم فهو بخلافه.»^۵ و نیز در احادیث واقع شده: «من شبه
الله بخلقه فقد ألد»^۶ و حضرت باقر عليه السلام فرمود که: «هل یستی عالماً وقادراً إلاّ أنّه وهب
العلم للعلماء والقدرة للقادرين وکلما میزتموه بأوهامکم فی أدق معانیه فهو مخلوق، مصنوع
لکم مثلکم، مردود، إليکم والباري تعالى واهب الحياة ومقدر الموت ولعلّ النمل الصغار توهم
أنّ الله تعالى زبائنين كما لها، فأنّها تتصور أنّ عدمها نقصان لمن لا يكون له هكذا حال العقلاء
فيما يصفون الله تعالى»^۷ تمت.

۱. با اندک اختلاف نک: صدوق، التوحيد، باب التوحيد و النفي التشبيه، ح ۲، ص ۳۴-۳۵.

۲. بخشی از این عبارت «کل معروف بنفسه مصنوع وکل قائم فیما سواه معلول» به عنوان حدیث نقل شده است. نک:
همان، ص ۳۵.

۳. با اندک اختلاف نک: همان، ص ۵۷؛ همو، عيون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۵۱.

۴. همو، التوحيد، باب التوحيد و النفي التشبيه، ح ۲۵، ص ۶۹.

۵. همان، ص ۸۰.

۶. حدیثی با این عبارت یافت نشد، اما با عبارت «من وصفه فقد ألد» در احادیث موجود است. نک: همان، ص ۳۷.

۷. بخشی از این عبارت «وکلما میزتموه بأوهامکم فی أدق معانیه فهو مخلوق، مصنوع لکم مثلکم، مردود،
إليکم والباري تعالى واهب الحياة ومقدر الموت ولعلّ النمل الصغار توهم أنّ الله تعالى زبائنين كما
لها، فأنّها تتصور أنّ عدمها نقصان لمن لا يكون له هكذا حال العقلاء فيما يصفون الله تعالى» به عنوان
حدیث نقل شده است. نک: فیض کاشانی، الوافی، ج ۱، ص ۴۰۸.